

رستاخیز دوباره‌ی

چپ در اروپا

سیامک طاهری

اجلاس انجمن اروپا در تاریخ ۱۵ تا ۱۸ آبان در شهر فلورانس ایتالیا برگزار شد. در ۱۹ آبان ماه یعنی یک روز پس از پایان اجلاس تظاهرات عظیمی در این شهر بر علیه چگونگی جهانی سازی انجام گرفت.

به دلیل تظاهرات عظیم سابق که در همین راستا انجام شده بود این تظاهرات به علت گستره و عظمت آن چشم‌های بسیاری را به خود خیره کرد. مطبوعات اروپا پس از راست تا چپ به این تظاهرات پرداخته و تفسیرهایی را در رابطه با آن انتشار دادند. صرف نظر از سخن و جهت‌گیری این مطبوعات و رادیو تلویزیون‌ها که همیشه در راستای خط مشی چپ و با راست و با میانه‌ی آنان بود، یک نقطه‌ی مشترک در همدی آنان قابل رویت بود و آن چیزی جز رستاخیز مجدد چپ نبود.

این چپ جدید در واقع جبهه‌ای مشتکل از گرایش‌ات گوناگون چپ است. از اجزای کمونیست تا جنبش‌های زیست پرمومونی و از پاناسیست‌ها و طرفداران صلح تا سوسیالیست‌های رادیکال و جناح چپ سوسیال‌دموکراسی. این ترکیب رنگارنگ از کمتر هماهنگی را تشکیل دادند که از آن سمولونی‌های پراخت که وحشت بسیاری را برتری ایدئولوژی راست به ارمان آورد به سمولونی‌های روزنامه دست راستی فرانسوی به نام هادی ایبر در این باره چنین نوشت:

«تعداد راه پیمایان چند نفر بود؟ ۴۰۰ هزار نفر، ۶۰۰ هزار نفر، ۸۰۰ هزار نفر و یا یک میلیون نفر؟ رقم دقیق خیلی مهم نیست در هر صورت این حرف‌های خوششان از انسان‌ها بود که فاکتورهای را درنوردید و فریاد برای خود را بر ضد جهانی شدن و جنگ به گوش جهانیان رسانید».

هنگامی که نخستین راه پیمایان به استادیوم تلمه‌ی پاریس راه را پس می‌رسید، پرده‌اندازی است

هفت کیلومتر دور از آن هنوز از جای خود تکان نخورده بود در این راه پیمایی شارهای گوناگون علیه جنگ به زبان‌های گوناگون مانند جنگ برای نفت نه، صلح جهانی سازی این گونه نه، خون در مقابل نفت نه، این جنگ را با خود به جهنم برید، اروپای دیگری ممکن است و - به گوش می‌رسید و با پر پلاکارها نقش بسته بود».

جنبش جهانی صلح در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم هر روز اعتقادی بیشتری می‌یافت. پس از شروع دانشجویی ۱۹۶۸ در اروپا این جنبش اوج باز هم بیشتری یافت و در سراسر با اعلام صلح جنگ ستارگان در زمان ریگان حداکثر به اوج خود رسید. پس از انعقاد قراردادهای کاهش تسلیحات اتمی بین گاربا چف (شوروی) و آمریکا این جنبش (از راه فرودکش کرد چپا که بسیاری از مردم جهان

دیگر خطرناک‌ترین گروه زمین را از نزدیک احساس نمی‌کردند. این جنبش پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و همچنین شکست کشورهای موصوم به سوسیالیستی کاملاً زمینگیر شده به ظهوری که در روز صلح در کشورهای اروپایی فقط چند حرکت کوچک سمبلیک از طرف این گروه‌ها انجام می‌گرفت، مانند برگزاری تظاهرات با دورچرخه که گاه در بسیاری از شهرها تعداد شرکت‌کنندگان

آن از چند ده نفر تجاوز نمی‌کرد اما همین استقامت این گروه‌ها در شرایط دشوار باعث شد تا این شعله هر چند کوچک و تحریف خاموش تکریر و این سنت استوار بماند و با تغییر وضعیت جهانی دوباره شعله ور شود.

بی‌گمان جهان ما دوران تجربه‌های بی‌پایان را از سر می‌گذراند پس از پایان دوران جنگ سرد و دولتی پستی جهان، دوران تک‌قطبی شدن جهان

افراد شادان در دوران جنگ سرد بر تانت عینی از سوسیالیسم بیشترین جبهه را برای انسان‌های خواهان تغییر در روی گره زمین داشت. در دوران پس از آن این اندیشه تئوسوفی بود که همه جا جنبه‌گویی می‌کرد این اندیشه که اولین بار از طرف آقای فریدمن (فرید) چاپره لوس در اقتصاد تئوسوفی و سعادت نظر اوردر شلی می‌آید یعنی دوران حکمفرمایی پیشو به صورت آزمایشی در این کشور پیاده شده بود به وسیله خاتم تاچره به صورت تمام و کمال در انگلستان اجرا شد پس از سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ به صورت ایدئولوژی رسمی جهان سوم به ناری در همه جا تشیع شد. در این دوران با دولت به عنوان دشمن اقتصاد و با بازار آزاد به مثابه گاو مقدس در همه جا برخورد شد. هر سیاستمداری که سخن از پیش دولت در حمایت اقتصاد و با ک



کرین فاضله‌ی طبقاتی و با ایجاد زیرساخت‌های لازم برای رشد و توسعه‌ی همه جانبه می‌زد با انگ‌های کمونیست، توتالیتر، دشمن رشد، ویرانگر اقتصاد مورد تهاجم قرار می‌گرفت و بر عکس در هر جا، کوچک کردن دولت و از میان رفتن خدمات اجتماعی مورد ستایش و تکریم قرار می‌گرفت. پس روی کار آمدن دولت آقای بوش و با پیروان برای او حاد استامپور در بعضی بزرگی از

تاریخ مصرف خود را از دست داده بود. نوای جفنگ بار دیگر بر سراسر جهان طنین‌انداخت. دولت‌های کوچک و لاغر بار دیگر جای خود را به پرورگراسی گسترده دادند. اما این بار پرورگراسی در خدمت خدمات اجتماعی نیستند بل که در خدمت سازمان‌های جاسوسی - نظامی و امنیتی‌اند.

بدین ترتیب، در مدت زمان کوتاهی بشریت سه دوره و سه دسته تجربه را از آزمایش کرداول دورانی که دسته‌های از کشورهای موصوم به سوسیالیستی دولت‌هایش عریض و طویل ساختند و بسا سوسیالیست‌های کلان در مصداق ایجاد عدالت اجتماعی می‌برآمدند که توانایی پرداخت هزینه‌های آن را نداشتند و علیرغم تبلیغ صلح به ناچار و یا به خطای فریبکاری از صلح به طم‌اعریض جنگ می‌افتادند. و در کشورهای سرمایه‌داری در رقابت با کشورهای فوق‌الذکر نیز سیستم خدمات اجتماعی نسبتاً خوبی ایجاد شده بود.

در مرحله دوم با پروریده شدن اکثر کشورهای دسته‌شکست‌گراهای خدمات اجتماعی به تنها در کشورهای موصوم به سوسیالیستی بل که اکثر کشورهای صنعتی هم نیز تا حد بسیار زیادی پرچیده و با محدود شدن تعداد جنگ‌ها نه تنها کمتر نشدند بل که بر تعداد کانون‌های بحران افزوده شد و سرانجام سومین مرحله یعنی دوران جنگ افروزی اگر در مرحله دوم دولت‌ها کوچک می‌شدند در مرحله سوم با دربرگیر دولت‌ها گسترش پیدا می‌کنند با تکیه بر تجارب فوق‌الذکر بود که جنبش صلح بار دیگر چون قفوس او خا کستر خود برخاست با جنبش سبز و جنبش ضدجهانی‌سازی که چندی پیشتر متولد شده بود در هم آمیخت و سراسر اروپا را فراخوردید. جنبش سبز سال‌هاست که در اروپا و تا حدودی در آمریکا ریشه دوانده است. هسته اولیه این جنبش از شورشی دانشجویی ۱۹۶۸ ریشه یافته است. جنبش سبز اعتراضات اجتماعی به نابودی کره‌های زمین به دست ترانست‌ها و کارتل‌ها، نابودی جنگهای اتمی، نابودی نوع‌ها و گونه‌های مختلف گیاهی و حیوانی، گرم‌گرم‌زمین، نابودی بیخ‌های قطعی، است که همه و همه حیات کل بشریت را مورد تهدید قرار داده است. اله‌گی سه عنصر زندگی یعنی

ترانست‌ها و کارتل‌های بر جهان، این جنبش قریب اعتراضات بشریت متفرق علیه نابودی میلیون‌ها انسان ساکن جهان سوم به دست کیهانی‌های بزرگ چند ملیتی است. مخالفت با این گونه جهانی شدن به معنای مخالفت با جهانی شدن به طور عام نیست. جهانی شدن امری ناگزیر است که هیچ کس را یاری مقاومت در برابر آن نیست. ایمنی جهان بدون مرز اولین بار از طرف نیروهای چپ ستوریزه شد. همبستگی بین‌المللی (Intervatio-que Solidavital) نیز میراث مشابه به جا مانده از طرف همان نیروها برای جنبش‌های هوانار صلح، سبز و ضدجهانی‌سازی است.

باید توجه داشت که در زمان‌های اروپایی برای دوام صلح جهانی شدن و جهانی کردن یک واژه **Globalisierung** و انگلیسی **Globalization** وجود دارد. بنابراین بهتر است برای این اصطلاح جهانی ترجمه ضدجهانی شدن اصطلاح



و اما این دو مورد چگونه از هم تفکیک پذیرند و خطوط مجزا کنند؟ این کدام است؟ بی‌گمان هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان در اجتماع نظیر فروتنی ایتالیا و با سیاست آمریکا؛ با از میان رفتن مرزها و آزادی رفت و آمد در میان کشورهای آن‌گونه که در اتحادیه اروپا رخ داده است مخالفت نیست. هیچ کدام از آنان با گیمین‌های انسان‌نوستانه سازمان مثل مانند یونیسک و یونسکو نیز سرسختی ندارند. بسیاری از آنان عشق و یا همدار سازمان‌های بین‌المللی بشر دوستانه‌ای چون عفو بین‌المللی (Am) و یا پزشکان بدون مرز، صلح سبز، همبستگی با کشورهای اشدلال و غیره هستند. این سازمان‌ها هیچ امری را برای سیاست‌های خود به رسمیت نمی‌شناسند و در حبس‌های تنگ ناسیونالیستی نیز نمی‌نجد. آری همگی بشر نوستان موزی نمی‌شوند. بسیاری از آنان حتی رویای حکومت جهانی را که بران سازمان مثل و یا سازمانی مشابه آن نقش‌ایرمان جهانی را بازی کند را در سر می‌پرورانند. اما در چنین جهان یکپارچگی یک کشور و یا چند ترانست حکومت نمی‌کنند. بل که اراده‌ی همه‌ی بشریت در سازمان‌های جهانی جاری خواهد شد.

طبیعی است که در چنین شرایطی سازمان مثل و یا سازمان جایگزین آن می‌تواند به انتخابات هفتی کشورهای از آمریکا و کشورهای اروپایی تا کشورهای آسیایی و افریقایی (مظالم) باشد. بدین ترتیب همه‌ی بشریت در اندازه‌ی جهان سهمی مشابه خواهند داشت. شاید این افکار در شرایط امروز بسیار رویایی به نظر می‌آید اما فراموش نکنیم که اگر امروز بشر چون قبا کاشش در غارها زندگی نمی‌کند این شیوه‌ی نظیر خود را مدینه‌ی انسان‌ها می‌است که شرفات رویا پردازی و آزاده‌کافی برای تحقق رویاهاشان را داشته‌اند. آری گمان تا آن جا راهی بس نرفراز است، تا آن زمان همه باید در صلابت جنگ افروزی جهانی سازمان در سقوطی یکپارچه کرد هم آیند شکست جنگ افروزی زمینه را برای تجربه چهارم بشری در مدتی کوتاه‌تر از دو دهه فراهم می‌سازد.